

## گنجی در راه گنجی زدائی

تب گنجی بعد از چند ماه اقامت در آمریکا که در میان بخش معینی از فعالان سیاسی محدود شده بود، احتمالاً به اراده خود او، فروکش کرده است. در دوران اولیه خروج گنجی از ایران، او توسط نهادهای رسانه های جهانی و حقوق بشر و چپ های دانشگاهی مانند چامینسکی برای شرکت در مراسمی که به افتخار او ترتیب داده شده بود و معمولاً جایزای هم در آن برایش وجود داشت پی در پی دعوت میشد. گروه ایرانیانی که گنجی در خارج با آنها ارتباط برقرار کرد تنها استادان چپ سیاسی دانشگاه های آمریکا بودند که شدت مخالفت آنها با رژیم اسلامی انچنان نبود که برای رفت و آمد به ایران مشکلی داشته باشند. این گروه از ایرانیان که در رژیم اسلامی برای سالیان درازی زندگی نکرده اند با ضد آمریکایی بودن خود را معین میکنند و از جهت فکری ارتباط خود را با تعقل سیاسی پیش از انقلاب اسلامی 57 از دست نداده اند؛ برعکس نسل تازه اندیشمندان سیاسی مقیم ایران که در ضد آمریکائی بودن فضیلتی نمی بینند مگر بدنامی هم صدائی با رژیم حزب اله در ایران که برای آنها غیر قابل قبول است. گنجی از بدنه اصلی دشمن جمهوری اسلامی که پراکندگی سیاسی و فکری از ویژگی های آنها است و در تشریحات و تلویزیون های 24 ساعت متمرکز شده اند خود را کنار نگه داشت. شاید به این دلیل که راه بازگشت به ایران حزب اله برویش بسته نشود و یا به این علت که این مخالفانه سخت جان رژیم حزب اله در ایران جایزه معتبری نداشتند که به او بدهند.

در هر صورت، این رفتار گنجی با سلطنت طلب ها و سایر دمکرات ها که در بنیان سیاسی خود غیره مذهبی هستند به دژ دمکراسی که گنجی در آن سنگربندی سیاسی کرده است آسیب قابل ملاحظه ای میزند. ظاهراً حتی رفتار دمکرات منشانه برای دمکرات های ایران هم غیر قابل عمل است. چون زیاد مشکل نیست تا طیف سیاسی های ایران را دید. بطور کلی سیاست پیشه های دیکتاتور خواه ایران شامل حزب اله، بخشی از سلطنت طلب ها و کمونیست ها میشوند و دمکرات ها شامل دمکرات های غیره مذهبی، اسلامی های دمکرات و سلطنت طلب های دمکرات میشوند. در هر صورت برای یک دمکرات مذهبی مانند گنجی که هنوز کشف حجاب نکرده است و به اصلاح طلب های رژیم اسلامی و حزب مشارکت نزدیک است، از روح دمکراسی بدور است تا از تماس سیاسی با سلطنت طلب ها معتقد به دمکراسی و دمکرات های غیر مذهبی مقیم آمریکا خود داری کند. برای اینکه، دمکراسی که موازنه نیروهای سیاسی است بر ایران حاکم شود، باید تمام نیروهائی که به دمکراسی ایمان دارند با

هم گفتگو کنند و در حاکمیت سیاسی شریک شوند و نیروهای معتقد به دیکتاتوری با هر تعقل سیاسی یا باید تغییر کنند و یا از میدان سیاست ایران اخراج شوند.

سخن رانی گنجی در "شورای روابط خارجی آمریکا" زیر تیتر "سیاست های دولت آمریکا در رابطه با ایران" گنجی را در میدان سیاسی نشان میدهد که در رشته تخصص او نیست. به همین علت به تکرار کلیشه های اتهام وار به آمریکا و سلب مسئولیت از ایرانیان میانجامد. اولین پارگراف سخن رانی گنجی به این ترتیب است. "ایده تغییر رژیم ایران از طریق نظامی یا تهدید به اقدامات نظامی باید جای خود را به تغییر رفتار و ساختار رژیم کنونی ایران، و واداشتن آن به پذیرش حکومت قانون و برگزاری انتخابات عادلانه و آزاد، اصلاح قوانین تبعیض آمیز، و به رسمیت شناختن حق مردم ایران در تعیین سرنوشت سیاسی شان بدهد." تناقضات فراوانی در این عبارت وجود دارد. یک- هیچ اشاره ای به دلیل انتخاب تغییر رژیم حزب اله در ایران با نیروی نظامی بوسیله آمریکا ارائه نشده است، که هر خواننده آگاه از اخبار سیاسی روز میداند برای جلوگیری از اتمی شدن حزب اله است. و بکار بردن نیروی نظامی پایان ماجرای طولانی اتمی شدن حزب اله و مخالفت غرب با آن است. گنجی بعد از مردود دانستن دخالت نظامی آمریکا برای نابودی حزب اله در ایران از آمریکا میخواهد که "به تغییر رفتار و ساختار رژیم کنونی ایران، و واداشتن آن به پذیرش حکومت قانون و برگزاری انتخابات عادلانه و آزاد، اصلاح قوانین تبعیض آمیز،" در این جمله بطور کلی گنجی از آمریکا میخواهد کارهایی را بکند که آمریکا بعد از اشغال عراق اقدام به آن کرد و ما میدانیم که چه سخت برای آن پایش در گل گیر کرده است با وجود چندین هزار سرباز آمریکائی کشته و زخمی و چندین صد ملیارد دلار پولی که خرج کرده است تنها توانسته است چند دوره انتخابات برگزار کند که نا کارا ترین دولت را بروی کار آورده است. تازه گنجی از آمریکا میخواهد تمام همین کارها را بکند بدون اشغال نظامی ایران. همان آمریکا و اروپائی که در چندین سال گذشته به کمک سازمان ملل نتوانسته اند رژیم اسلامی را قانع کنند، با وجود دادن امتیازهای فراوان اتمی و اقتصادی، تنها دست از بارور کردن اورانیم بطور مستقل بردارد. گنجی بعد از بیان این دو عبارت متناقض به نتیجه گیری معکوس خود میرسد که میگوید "و به رسمیت شناختن حق مردم ایران در تعیین سرنوشت سیاسیشان بدهد." آیا این همان حقی نیست که حزب اله در ایران ادعای

ملکیت آنرا میکند و بر اساس آن دخالت خارجی را در امور داخلی خود محکوم میکند و اتمی شدن را حق خود میداند چون ادعا میکند که ایران کشوری است مستقل.

همانطور که از اولین پاراگراف سخن رانی گنجی معلوم است، نه تنها منطق مستحکم بلکه حتی یک منطق متوسط هم در سخن رانی او وجود ندارد. و بهتر بود او سیاست خارجی آمریکا را معین نمی کرد که در اول خواستار عدم دخالت آمریکا در ایران شود و بعد خواستار دخالت وسیع آن در امور داخلی ایران میشود و در نهایت از آمریکا میخواهد به اراده مردم ایران احترام بگذارد. در ادامه گنجی بدیهیات را تبدیل به شگفتی میکند. او میگوید سیاست آمریکا در در ایران " عمدتاً بر اساس دیدگاهی امنیتی و نظامی شکل پذیرفته است." در اینجا لازم به یادآوری است که سیاست امنیتی و نظامی آمریکا بعد از جنگ دوم جهانی طولانی ترین دوران صلح جهانی را ایجاد کرده است. و بدون این سیاست استقلال ایران چندان دوامی در مقابل شوروی سابق و روسیه امروز نمیتوانست داشته باشد. گنجی به منافع اقتصادی آمریکا در خاور میانه اشاره میکند و آن را یک طرفه تصور میکند. در صورتیکه امنیت خلیج فارس منافع اقتصادی جهانی دارد که ایران هم از آن سهم بزرگی دارد بدون اینکه خرج و مسئولیت نظامی آن را داشته باشد که آمریکا مسئولیت آن را بدوش میکشد. در حالیکه گنجی نظرهای خود را به نام منظر ایرانیان مطرح میکند میگوید: که آمریکا مسئول عقب افتادگی اقتصادی و سیاسی ایران است و اضافه میکند " ... استبداد زدگی ایران ریشه های عمیقی در تاریخ ایران دارد و... " در اینجا اگر گنجی به نسل پیش از رضاشاه تعلق داشت بقیه مشکلات ایران را نتوانست به گردن انگلیس بیاندازد که در نوشته او جای آن خالی است.

گنجی بر پایه انگاره سیاست امنیتی-نظامی خود کودتای 28مرداد را تعریف میکند و آن را دلیل شکست دموکراسی در ایران اعلان میکند که کلیشه ای ساخته ملی گرائی دگم و کمونیست ها است. چنانچه عناصر فراوان تعیین کننده معادله کودتای 28 مرداد را سراسر نادیده بگیریم: مانند نزدیک بودن حزب توده به گرفتن قدرت سیاسی به پشتیبانی شوروی، بن بست ملی کردن نفت به رهبری مصدق و نقش تعیین کننده آیت اله بروجردی و کاشانی در کودتا و ریختن طرفداران خود به خیابان ها به طرفداری از کودتا و شاه و دیگر عوامل را نادیده بگیریم، باز هم نمیتوانیم شکست دموکراسی در ایران را در این دوره به گردن آمریکا بیاندازیم. دموکراسی تحمیلی 12 ساله به ایران در جنگ دوم جهانی شکست خورد، برای اینکه نیروی سیاسی معینی برای ادامه آن مبارزه نمیکرد، بلکه

کمونیست های حزب توده با توطئه و ستون پنجم شوروی بودن، تروریست های نواب صفوی زیر رهبری کاشانی و خمینی با ترورهای دولتی ها و مصدق با به بن بست کشاندن ملی کردن نفت دمکراسی ایران را نابود کردند. و درباری ها را که هرگز ادعای تعهد به دمکراسی نداشتند در بدترین شرایط تبدیل به بهترین انتخاب کردند. گنجی ادعا میکند حمایت آمریکا باعث ادامه جنگ عراق با ایران شد. در صورتیکه بعد از آزادی خرمشهر عراق پیشنهاد آتش بس سازمان ملل را پذیرفت و رژیم حزب اله به رهبری خمینی آن را نپذیرفت، تا توانایی ایران برای جنگ از بین رفت. بنابراین همانطور که انقلاب اسلامی و رژیم خمینی مسئول شروع جنگ با تحریکات خود بودند مسئول ادامه آن هم بودند که تمام مدارک آن وجود دارد. در این رابطه جناب گنجی سخت به خطا می رود تا پرونده سیاه آمریکا را بزرگتر کند.

گنجی همین سیاست امنیتی-نظامی آمریکا را مسئول اشغال سفارت آن و گروگانگیری کارمندان سفارت میداند، نه بربریت کادرهای جوان حزب اله که به هیچ قانون جهانی احترام نمی گذاشتند. و بهره برداری خمینی و حزب اله از این افراطی گرایی تا دولت میانه رو بازرگان را برکنار کنند و سایر نیروهای سیاسی را که در سرنگونی رژیم شاه نقش داشتند سرکوب کنند. همچنین او تحریم اقتصادی رژیم حزب اله و دولت خاتمی را محکوم میکند بدون بیان علت آن که سیاست های تجاوز کارانه رژیم حزب اله است. گنجی در ادامه به عراق اشاره میکند و عبارت هلال شیعہ را مردود میکند و برای رژیم حزب اله نقشی در عراق، سوریه و لبنان قائل نمیشود و به مدافع رژیم اسلامی تبدیل میشود. در ادامه سخن رانی گنجی استدلال های خود را بر ضد حمله نظامی بعنوان آخرین وسیله آمریکا برای جلوگیری از اتمی شدن حزب اله، حتی زیر عنوان "حمله پیشگیرانه" و "جنگ پیشگیرانه" مردود میداند و اتمی شدن حزب اله را به آن ترجیح میدهد. گنجی خود را وارد جنگ اسرائیل و فلسطینی ها میکند و رژیم حزب اله ایران را در آن بی تاثیر اعلان میکند. دست داشتن رژیم حزب اله در تروریسم را گنجی بعنوان "شاید بعضی ها ادعا کنند رژیم اسلامی در تروریسم دست دارد" بیان میکند و دلیل میاورد چون کشورهای دیگر خاورمیانه بیشتر متهم به کمک به تروریسم هستند رژیم اسلامی را نمی توان به ای دلیل با حمله نظامی نابود کرد.

بطور خلاصه گنجی دفاع جانانه ای بر ضد حمله نظامی آمریکا به رژیم حزب اله را ارائه میدهد که زیر عنوان طرفداری از صلح و جلوگیری از خونریزی توجیه میشود. برای یک ناظر بیطرف فوق العاده جالب است تا

وسعت طرفداری یک زندانی سابق که رژیم اسلامی با او بیرحمانه رفتار کرده است، را به سیاستی را ببیند که منجر به بجاماندن رژیمی میشود که در سرکوب مردم ایران برای حفظ رژیم حزب الهی اسلامی خود کوچکترین محدودیتی قابل نیست.

در آخرین بخش سخن رانی خود گنجی به رژیم دیکتاتوری اسلامی حزب اله اشاره میکند که او علاقمند است آن را سلطانی بخواند. در صورتیکه رژیم خود نام های دیگری برای خود بکار میبرد مانند: جمهوری اسلامی، حکومت فقهاتی و رژیم حزب اله، ظاهراً گنجی نمی تواند رژیم اسلامی را با کلمه دیکتاتوری همراه کند و آن را ویژه رژیم سلطنتی می داند. او معتقد است با مبارزه منفی و سرپیچی مدنی رژیم اسلامی را میتوان تغیر داد. این سخن رانی گنجی که به شدت متاثر از جهان بینی چپ و حزب اله است و در مفاهیم ضد آمریکائی و اسرائیلی پوشیده شده است، روشنائی بر رفتار او با دشمنان رژیم اسلامی در خارج میاندازد. گنجی که ظاهراً کینه سیاسی جدی به جمهوری اسلامی ندارد در مدتی کمتر از یکسال که در خارج است ادبیات سیاسی خود را که مربوط به جمهوری اسلامی است با ادبیات سیاسی پیش از انقلاب 57 عوض میکند، که در آن دشمنی با غرب و آمریکا برتری به سرنوشت مردم ایران تحت رژیم اسلامی را دارد. اینکه این موضع سیاسی گنجی برای او یک دوره دیگر زندان در جمهوری اسلامی و حسرت فرصت از دست رفته به همراه خواهد آورد را آینده معین خواهد کرد. آنچه مسلم است رژیم پی برده است که شکنجه و زندان از گنجی یک دشمن بی چون و چرا برای آن نخواهد ساخت و وفاداری اسلامی او را از بین نخواهد برد.

چنانچه گنجی از وجه سیاسی خود در خارج برای رهبری یک حزب دمکرات جنگنده برای ایجاد دمکراسی استفاده میکرد، و رضایت نمیداد که به جمع مخالفان بی اثر جمهوری اسلامی بپیوندند و در تاروپود تعقل چپگرایانه که در نهایت به طرفداری از رژیم حزب اله در ایران منجر میشود گرفتار شود، دمکرات بودن گنجی جدی گرفته میشد که در حرکت به بسوی هدفی مردمی بود که در مسیر آن رژیم اسلامی میباید خرد میشد، نه اینکه به اراده رژیم اسلامی بستگی داشته باشد.

جمعه، 09/03/2007 کامبیز باسطورت